

**"تئوری ای که از واقعیت عینی اخذ نشده باشد
طبعا نمی تواند هم با واقعیت عینی رابطه ای
درست برقرار نماید."**

رفیق کبیر امیر پرویز پویان

از کتاب ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۱۰۱ - خرداد ماه ۱۳۹۰

بیاد پویان.

سمبل بقاء پویان!



سوم خرداد سالروز شهادت یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق، رفیق کبیر امیر پرویز پویان می باشد که صمیمانه بر این باور بود که: "تا با توده

خوبش بی ارتباطیم، کشف و سرکوبی ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، باید با توده خوبش رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم." رفیق پویان درست برای پاسخ گوئی به این ارتباط و در هم شکستن طلسم جدائی و با در نظر گرفتن این واقعیت که رابطه با پرولتاریا "هدفش کشاندن این طبقه به شرکت در مبارزه سیاسی است" در شرایط دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران ضرورت مبارزه مسلحانه را مطرح کرد. راهی که در بستر خود "بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می کند، و اعمال این قدرت در ادامه خوبش به رابطه سازمانی می انجامد." و دیدیم که تجربه با چه صراحتی درستی این راه را به اثبات رساند. در سوم خرداد یاد و خاطره یار اندیشمند کارگران که چه در طول زندگی پر بارش وجه در آخرین نبرد حماسی اش همراه با رفیق رحمت الله پیرو نذیری نشان داد جز به کارگرانی که رنجشان را می نوشت و ستمشان را افشاء میکرد و این رنج و ستم انگیزه مبارزه اش را شکل میداد نمی اندیشید، را گرامی داشته و رهرو "اندیشه های پاک پویان" باشیم. همچون کارگر انقلابی اسکندر صادقی نژاد که در همان روز در راه تحقق همین اندیشه ها در نبردی دلآورانه خون خود را وثیقه سرخ نمودن پرچم این راه نمود.

"شوراهای اسلامی کار"

ابزار سرکوب طبقه کارگر!

برگزاری صدو یکمین اجلاس سازمان جهانی کار در خرداد ماه و اعزام هیأتی از سوی "شوراهای اسلامی کار" به عنوان به اصطلاح نمایندگان کارگران ایران در این نشست و تبلیغات فراوانی که توسط رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی حول "شرکت فعال" هیأتهاى نمایندگى اش در این مجمع سازمان یافت، یکبار دیگر به کارگران آگاه ایران فرصت داد تا هر چه بیشتر روی ماهیت چنین مجامعی و شرکت کنندگان در آن تأمل ورزیده و ضرورت آگاهی طبقه کارگر نسبت به چنین نهاد هائی و اساسا شناخت از دشمنان خود در لباس های رنگارنگ را صیقل بخشند.

تا آنجا که به سازمان بین المللی کار برمی گردد این نهاد در سال ۱۹۱۹ و در شرایطی که طبقه کارگر (بویژه در شرایط حضور یک حکومت کارگری در روسیه به مثابه نتیجه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر) در سطح جهانی در تمام جبهه ها مشغول نبرد برای کسب حقوق ابتدایی صنفی و سیاسی خود بود شکل گرفت. از عمده اهداف ادعایی این سازمان "تصویب استانداردهای بین المللی کار" و "ترویج تصویب و اجرای آنها در کشورهای عضو" و "نظارت بر اجرای آنها می باشد اما برغم هر ادعایی در طول سالها نشان داده شده که این سازمان در عمل صرفا ارگانی است در دست قدرتهای بورژوازی و بویژه محافل "دور بین تر" این طبقه برای بخشیدن یک چهره "انسانی" تر به استثمارگران حاکم و لاپوشانی زشتی های ذاتی سلطه بورژوازی و در همین راستا مهار خشم و اعتراض انقلابی طبقه کارگر در چهارچوب نظم ظالمانه موجود. به همین دلیل است که نشستهای سالانه این مجمع، بطور غالب محل تجمع نمایندگان دولتی و غیر دولتی مشتی از کثیف ترین دیکتاتوری های ضد کارگری و ارتجاعی و وابسته **صفحه ۲**

رشد روز افزون "کودکان کار" در اروپا!

استثمار کودکان و شکل گیری پدیده ای به نام "کودکان کار" یکی از خصوصیات جدائی ناپذیر نظام سرمایه داری بوده که در شرایط رشد بحران های ذاتی نظام مزبور شاهد وسعت گیری هر چه بیشتر آن می باشیم. برای نمونه همراه با عمیق تر شدن بحران اقتصادی اخیر در کشورهای سرمایه داری اروپا و بالطبع افزایش بیکاری و گسترش فقر و فلاکت برای کارگران و توده های ستمدیده این قاره شاهد رشد فزاینده پدیده "کودکان کار" در کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا می باشیم. این پدیده دردناک تا آنجا گسترش یافته که حتی روزنامه لوموند* به تاریخ ۳۰ مارچ در گزارشی به این امر پرداخته و به خصوص درباره گسترش این امر در ایتالیا پرداخته و نوشته است که چگونه هزاران کودک در شهرهای فقیر اروپایی مدرسه را ترک کرده و به بازار کارهای سیاه، و یا مافیا جذب شده اند تا به والدین خود در تأمین زندگی خانواده کمک کنند.

در این گزارش آمده است که: "جنارو"ی ۱۴ ساله با جنه کوچک و لباس کار رنگ و رو رفته اش، در ساعت ۷ صبح در هوای گرم و مرطوب "سن لورنزو" به سختی تلاش می کند که گاری پر از قوطی های کنسرو را در خیابان بکشد. هیچکس از دیدن او در حال بردگی در این ساعت روز تعجب نمی کند. "جنارو" کار در این خواربار فروشی را در سپتامبر ۲۰۱۱ آغاز کرد. او روزی ده ساعت و شش روز در هفته بسته های مواد غذایی را از داخل جعبه های بزرگ درآورده در قفسه های مغازه می چیند و یا به خانه مشتری ها می برد. او یک زمانی رؤیای این را داشت که برنامه نویس کامپیوتر شود. اما امروز کارگر مغازه است و کمتر از یک یورو در ساعت مزد می گیرد و در بهترین مواقع هفته ای پنجاه یورو به خانه می برد. این معمول ترین کار برای کودکان خانواده های کارگری فقیر است. "جالب است که بر اساس همین گزارش مادر این کودک یعنی زنی به نام "پاولا" هرگز تصور نمی کرد که مجبور شود فرزندش را از درس خواندن محروم کند. او و همسرش سالها در آلونکی ۲۵ متر مربعی زندگی کردند، تاینکه ناگهان شوهرش در اثر ابتلا به سرطان فوت کرد. "پاولا همراه با چند زن کارگر دیگر با کمک هم به کار نظافت خانه ها و اداره ها می پردازند و

صفحه ۲



"شوراهای اسلامی کار" ... از صفحه ۱

به امپریالیسم می باشد که بسیاری از آنان نظیر جمهوری اسلامی حتی از پذیرفتن صوری کنوانسیونهای آبکی و کاغذی این نهاد به منظور "بهبود" وضع کار و کارگران خودداری می کنند و در عوض با داشتن مدال عضویت در این باصطلاح نهادهای بین المللی کارگری می کوشند تا ماهیت بغایت ضد کارگری خود را در افکار عمومی لایوشانی نمایند. فهم این نکته اساسی از آنجا مهم است که ما می بینیم در سالهای اخیر با توجه به رشد بحران اقتصادی مزمین گریبانگیر سیستم امپریالیستی، بورژوازی جهانی که در همه جا با وفات تمام در حال حمله به دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر است و به همین دلیل هم با رشد جنبشهای اعتراضی کارگران و خلقهای تحت ستم روبروست، می کوشد به موازات تشدید سرکوب جنبشهای اعتراضی کارگران در میدانهای نبرد، از نهادهایی نظیر سازمان بین المللی کار برای فریبکاری و منحرف کردن اذهان عمومی کارگران نسبت به علت اصلی فقر و ادبار و اسارتشان که همان موجودیت نظام سرمایه داری ست استفاده کند.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در شرایطی با ارسال چند هیأت و از جمله هیأتی از مزدوران خود در "شوراهای اسلامی کار" به عنوان "نمایندگان جامعه کارگری ایران" در این کنفرانس شرکت کرد که با اعمال دیکتاتوری نفس بر خویش بر جامعه و بویژه در محیط های کار، شرایط جهنمی و اسارتبار بی سابقه ای را به میلیونها کارگر و زحمتکش کشور ما حاکم کرده و امر پیگرد و تعقیب و آزار و سرکوب فعالین کارگری و اصولا هر گونه تلاش کارگران برای شکل دادن به حتی تشکلهای صنفی خود را با قاطعیت تمام و به صورت سیستماتیک ادامه می دهد. تحت دیکتاتوری عربان چنین رژیمی ست که سرمایه داران و کارفرمایان زالو صفت امکان می یابند تا با تحمیل مشقت بارتترین شرایط غیر انسانی در محیط های کار تا ماه ها و سالها حقوق بدیهی و دستمزدهای بخور نمیر کارگران را به آنها نپردازند و کارگران و خانواده های آنها را با مصائب دوچندان مواجه نمایند. تحت حاکمیت چنین رژیمی ست که سرمایه داران با تحمیل قراردادهای موقت، فرار دادهای سفید امضا صد ها هزار تن از کارگران محتاج و خانواده های بیگناه آنها را در گرسنگی و فقر نگه می دارند و ککشان هم از سوی قدرت دولتی ای که جهت تضمین چنین شرایطی کار می کند نمی گزد، و بالاخره تحت سلطه چنین دیکتاتوری مطلق العنانی ست که دستگاه های متنوع سرکوبگر هر گونه کوشش کارگران بجان آمده برای ایجاد کمترین تغییر و تحولی در این اوضاع غیر انسانی و وحشیانه از طریق ایجاد تشکلهای مستقل خود را با تعقیب و پیگرد، شکنجه

و زندان و بریدن زبان و ترور و اعدام در نطفه بخون می کشند. سازمان جهانی کار میزبان چنین رژیم تا مغز استخوان ضد کارگری و سرکوبگر و میزبان هیأت "نماینده" کارگری آن یعنی "شورای اسلامی کار" است.

تا آنجا که به ماهیت "شورای اسلامی کار" و عملکرد و نقش آن در شرایط کار و مبارزه کارگران ایران باز می گردد، تجربه بیش از ۳۰ سال حیات و عملکردهای جنایتکارانه این ارگانها در زندگی واقعی، به کارگران آگاه و مبارز ما نشان داده که این نهادها، یکی از زائده های ماشین سرکوب طبقه حاکم و طراحی شده برای تسهیل پیشبرد سیاستهای سرکوبگرانه ضد کارگری و ضد انقلابی رژیم در محیط های کار بوده و هستند. جمهوری اسلامی همواره با فریبکاری تمام کوشیده است که شوراهای اسلامی کار را در میان توده کارگر، نهادی کارگری و خودجوش و مستقل از حکومت جا بزند و با تلاش برای جمع کردن کارگران در زیر بیرق آن، مانع هر گونه حرکتی در جهت سازمان یابی مستقل کارگران شود. اما تجربه کارگران از چنین نهادی کاملا در تخالف با عوامفریبی های رژیم قرار دارد.

همه می دانند که شوراهای اسلامی کار - بر بستر هجوم خونین رژیم وابسته به امپریالیسم ایران به تمامی تشکلهای توده ای و در رأس آنها تشکلهای کارگری برآمده از شرایط انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ - توسط مزدوران جمهوری اسلامی در محیط های کار در سالهای اول دهه ۶۰ بنیاد نهاده شدند و بلافاصله در پناه حمایتهای وسیع قدرت دولتی، خود به مثابه نهادی در جهت تحکیم سلطه بورژوازی وابسته در محیط های کار به فعالیت پرداختند. در بند اول اساسنامه ضد کارگری شوراهای اسلامی کار، هدف ایجاد این نهاد "تامین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی، کشاورزی و خدمات" عنوان شده است. این بند آشکارا بر حفظ نظم دلخواه سرمایه داران حاکم برای "ایجاد هماهنگی و پیشرفت امور" سرمایه و استثمار کارگران در کارخانه ها و محیط های دولتی تاکید میکند. ماهیت ضد کارگری چنین اساسنامه ای از همین اولین بند آن مشهود است چرا که نه فقط کارگران از حق اعتصاب و اعتراض جمعی به "ناهماهنگی های" موجود در محیط کار محرومند بلکه اگر هم به هر حال در جهت بهبود شرایط کار خود دست به اعتصاب و اعتراض بزنند، چنین اقداماتی به معنی نقض "ایجاد هماهنگی و پیشرفت امور" سرمایه داران زالو صفت تلقی خواهد شد. در بندهای دیگر نظیر بند ۲ نیز با صراحت قید شده که شرط عضویت در این شوراهای اسلامی "اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران" و "عدم گرایش به احزاب و سازمانها و گروههای غیر قانونی و گروههای مخالف جمهوری اسلامی" می باشد و معنی

چنین شرطی هم همانطور که در بیش از ۳ دهه عمر این نهاد های ضد کارگری نشان داده شده است این است که ماشین سرکوب رژیم تا آنجا که به اساسنامه این نهاد های باصطلاح کارگری بازمی گردد کوچکترین روزنه برای ورود کارگران غیر خودی به این نهاد ها را باز نگذاشته است. البته برای محکم کاری هر چه بیشتر در بند دیگری نیز تصریح شده که "تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت در شوراهای اسلامی در چارچوب شرایط مذکور در ماده فوق" به عهده "هیأتی" مرکب از ۲ نماینده از وزارت کار و وزارت مربوطه و یک نماینده مجمع کارگران و کارکنان است. طراحان این ارگانهای سرکوبگر، سوای تمامی این محکم کاریها برای حصول اطمینان از ماهیت ضد کارگری و سرکوبگرانه چنین نهادهای به اصطلاح کارگری ای در ماده ۴ اساسنامه تصریح کرده اند که حتی همین تشکلهای رژیم ساخته "در صورت انحراف از وظایف قانونی خود به تشخیص هیأت موضوع ماده ۲۲ منحل می گردند".

با توجه به چنین اساسنامه ای ست که ما شاهدیم چگونه شوراهای اسلامی دست ساز رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در طول ۳ دهه گذشته با به یدک کشیدن اسم کارگر، در واقع در هیأت ارگانی برای سرکوب خواستها و مطالبات عادلانه طبقه کارگر ایران، نقش ایفا کرده اند. در شرایط بی اعتمادی مطلق توده کارگر به چنین ارگانهایی، کار اصلی شوراهای اسلامی نه تنها پیشبرد سیاستهای ریز و درشت دیکتاتوری حاکم در محیط های کار، بلکه جاسوسی، شناسایی و معرفی و دستگیری هر گونه عامل مخالف و یا کارگر معترض و فعال کارگری در کارخانه ها و واحد های تولیدی بوده و می باشد.

وظایف سرکوبگرانه شوراهای اسلامی کار البته تنها محدود به داخل کارخانه و محیط کار نمی شود. این شوراهای و اکثریت غالب اعضای آنها که یا مستقیما با دستگاه های اطلاعاتی و سربازان گمنام امام زمان در تماس بوده و در مواردی رسما کارمند وزارت اطلاعات هستند و یا با برخورداری از برخی امتیازات ناچیز حکومتی به کار مزدوری برای رژیم و کارفرمایان مشغولند، هر جا که ماشین سرکوب جمهوری اسلامی در مواقع بحرانی و بروز جنبشهایی توده ای به نیروی آنها نیاز داشته باشد در لباس شخصی به نقش آفرینی مستقیم برای ارگانهای سرکوب نظیر بسیج و سپاه و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات در جامعه می پردازند.

بیهوده نیست که بنا به مشاهدات شاهدین عینی در جریان سرکوب خونین خیزش عظیم توده ای در سال ۸۸، مزدوران شوراهای اسلامی کار با دریافت حیره و مواجب به منظور کمک به سرکوب توده ها به خیابانها فراخوانده شده و در بعضی موارد مسلح گشته و در امر قلع و قمع و لت و پار کردن و قتل و غارت توده



های به پاخته و از جمله کارگران انقلابی، بویژه در تهران نقش برجسته ای بر عهده گرفته بودند.

صرف نظر از این حقایق، تا آنجا هم که مبارزات کارگری در ۳۰ سال گذشته نشان می دهد کارگران آگاه و هشیار عملاً برای نیل به خواسته های صنفی شان با فعالین این نهادها به روشنی مرز بندی نموده و تلاش کرده اند تا با تکیه بر قدرت اتحاد خود در جهت دستیابی به مطالباتشان گام بردارند. اصولاً گسترش روزافزون شعار حق برخورداری از تشکل مستقل کارگری در میان کارگران آگاه ما و تلاش هایی که در طول سالهای متمادی در اقصی نقاط کشور و در کلان شهرها در این زمینه انجام و منجر به دستگیری و شکنجه و زندان و اعدام شمار زیادی از کارگران آگاه شده، پیش از هر چیز واقعیت رسوایی چهره ضد کارگری شوراهای اسلامی کار در میان کارگران را بیان می کند.

واقعیت این است که قبول عضویت و پذیرایی از نمایندگان ضد خلقی شوراهای اسلامی کار در سازمانهای بین المللی نظیر سازمان جهانی کار، تنها در خدمت پوشاندن ماهیت ضد کارگری رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، این رژیم مدافع منافع سرمایه داران غارتگر جهانی و عامل امپریالیستها در ایران و منطقه است. این کار یاری دادن به جمهوری اسلامی برای سرکوب و خفه کردن صدای واقعی کارگران تحت ستم ایران است.

شوراهای اسلامی کار برغم هر گونه شناسایی داخلی و بین المللی، نه یک تشکل کارگری مستقل از دولت، نه یک "اتحادیه کارگری زرد" (ایده خطرناکی که برخی از روشنفکران مدعی حقوق طبقه کارگر ایران با ساده لوحی و عوامفریبی سعی در القاء آن به کارگران ایران را دارند) و نه حتی در زمره یک تشکل غیر دولتی

ارتجاعی ست. شوراهای اسلامی کار و نهادهای مشابه در چارچوب دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر کشور ما جزئی از دستگاه پلیس سیاسی طبقه حاکم در محیط های کارگری هستند. تاریخ و چگونگی شکل گیری و عملکرد این نهادها نشان می دهند که در مبارزه عادلانه کارگران ایران برای کسب و تثبیت حقوق عادلانه شان و از جمله حق برخورداری از تشکلهای مستقل صنفی و سیاسی شان که تحقق آن با با گسترش مبارزه انقلابی و امر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی گره خورده است، شوراهای اسلامی خود بخشی از موانع روبروی کارگران ایران می باشند و تا آنجا که به توده های طبقه کارگر ایران و فعالین آگاه و مبارز امر رهایی این طبقه مربوط می گردد، واضح است که مبارزه برای نابودی آنها یک گام در چنین مبارزه طولانی و قهر آمیزی ست.

رشد روز افزون "کودکان کار... از صفحه ۱

ساعتی ۴۵ سنت دستمزد می گیرند" این مادر اگر در طول هفته بیش از ۷۰ ساعت کار کند تازه درآمدی معادل ۲۵ یورو در هفته خواهد داشت که خیلی کمتر از مزد پسرش می باشد.

لوموند در این گزارش توضیح داده است که بر اساس آمار رسمی منطقه ناپل ایتالیا، از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ بیش از ۵۴ هزار کودک ترک تحصیل کرده و به کارگری پرداخته اند. شهردار ناپل در این رابطه گفته است که "... مسلم است که ما فقیرترین منطقه ایتالیا هستیم، اما از زمان جنگ جهانی دوم تا به حال چنین وضعی را ندیده بودیم. این بچه های ده ساله، ۱۲ ساعت در روز کار می کنند که به روشنی زیر پا گذاشتن حق و نیاز طبیعی آنها برای رشد کافی بدنی در چنین سن و سالی است. والدین آنها با وادار کردن کودکانشان به کار، قانوناً مرتکب خلاف شده و دولت می تواند فرزندانشان را از آنها بگیرد."

تردیدی نیست که وضعیت ناگوار کودکان و جوانان طبقه کارگر ایتالیا نتیجه برنامه های اقتصادی و رفورم های مالی سالهای اخیر دولت ایتالیا است که برای مقابله با بحران اقتصادی به آن توسل جسته و مثل همه دولتهای بورژوائی تلاش کرده تا بار هر چه بیشتر این بحرانها را بر دوش کارگران و زحمتکشان سر شکن کند. یکی از این برنامه های اقتصادی دولت، کاهش خدمات اجتماعی و قطع کمک های مالی دولت به خانواده های بیکار و یا کم درآمد بوده است.

واقعیت این است که رشد قابل تعمق پدیده "کودکان کار" در کشورهای سرمایه داری پیشرفته مختص ایتالیا نبوده و همه کشورهای اروپا با آن روبرو هستند. "کودکان کار" نتیجه سیاست های ضدکارگری دولت ها و احزاب دست راستی از به اصطلاح سوسیال دمکرات گرفته تا لیبرال می باشد. و جالب است که در اکثر این کشورها اتحادیه های کارگری زرد و ضدکارگر از سیاست های دولت ها و اتحادیه اروپا حمایت کرده و شرایط را برای تحقق رویای بورژوازی یعنی بازگشت وضعیت طبقه کارگر اروپا به شرایط دهشتناکی که کارگران در قرن نوزدهم با آن درگیر بودند آماده می کنند. همان شرایطی که انگلس در کتابش تحت عنوان "وضعیت طبقه کارگر در انگلستان" آنرا تشریح نموده است. یکی از نتایج رشد روزافزون بحران اقتصادی در کشورهای سرمایه داری اروپا اخراج های وسیع کارگری و بالا رفتن درصد بیکاران می باشد که بطور طبیعی زندگی خانواده های کارگری را از هم پاشانده و کودکان را مجبور به کار طاقت فرسا می نماید. براساس گزارش اخیر اداره آمار اتحادیه اروپا، نرخ بیکاری در اروپا در سه ماه اول سال جاری به ده و هشت دهم درصد یعنی حدود ۱۷ میلیون نفر رسید. در حالی که این رقم در سال گذشته پانزده و نیم میلیون نفر بوده است. باید توجه داشت که این رقم نرخ متوسط بیکاری در اتحادیه اروپا است که با نرخ بیکاری در کشورهای عضو این اتحادیه تفاوت دارد.

به عنوان مثال نرخ بیکاری در اسپانیا خیلی بیشتر از نرخ متوسط آن در اتحادیه، و بیش از ۲۳ و نیم درصد است. البته باید توجه داشت که هیچکدام از آمارهای رسمی در رابطه با بیکاری واقعیات را بدرستی در محاسبات خود در نظر نمی گیرند. به عنوان مثال، یک عامل مهمی که می بایست در محاسبه نرخ بیکاری در نظر گرفته شود، "کسر کار" است. "کسر کار" به معنی این است که کارگرانی که در ظاهر شاغل هستند اما مشاغلی نیمه وقت و غیررسمی و در نتیجه درآمدی بسیار کم و ناکافی برای تأمین زندگی خود و خانواده اشان دارند وهمواره در جستجوی شغلی تمام وقت هستند، درواقعیت باید جزو بیکاران محسوب شوند. برای محاسبه آمار علمی باید تعداد این دسته از کارگران را که در جستجوی مشاغل واقعی با حقوق کافی هستند را نیز به تعداد بیکاران افزود. تعداد این بیکاران در سالهای اخیر در اروپا بسیار زیاد شده است. به عنوان مثال، تعداد چنین کارگرانی در کشور آلمان بیش از ۷ و نیم میلیون نفر است. کارگران دارای "کسرکار" که حقوق ماهانه اشان حدوداً ۴۰۰ یورو یا کمتر است بخشی از ارتش کار فوق ارزان آلمان هستند که جزئی از به اصطلاح "مدل اقتصاد آلمانی" است که به عنوان نسخه ای برای حل مشکلات اقتصادی سرمایه داری، توسط طبقه سرمایه دار کشورهای مختلف اروپا (و دولت ها و مؤسسات حامی طبقه سرمایه دار، مانند بانک جهانی و صندوق بین الملل پول و غیره) تجویز شده و به رشد وسیع و روزافزون فقر و فلاکت طبقه کارگر آلمان (و اروپا) دامن زده است. فقر و فلاکتی که بطور طبیعی زندگی خانواده کارگری را داغون کرده و به پدیده کودک کار ابعادی چنین وسیع داده است.

واقعیت این است که بحران کنونی نظام سرمایه داری آنچنان بورژواها را هار نموده که به هر وسیله ای متوسل می شوند تا از این شرایط و اخراجهای کارگری ذاتی اش که توازن قوا را به ضرر کارگران تغییر داده دستاوردهای مبارزات طبقه کارگر را از وی باز پس گیرند امری که رشد روز افزون "کودکان کار" یکی از جلوه های دردناک آن می باشد. واقعیتی که بار دیگر نشان می دهد کارگران برای رهایی از مظالم نظام سرمایه داری چاره ای ندارند جز مبارزه برای نابودی نظامی که بحرانهای ادواری ذاتی آن بوده و در شرایط بحران با وقاحت ویژه ای به مکیدن خون کارگر ان می پردازد.

*: (مقاله ای از "سیسیل الکرا" در روزنامه لوموند- ترجمه انگلیسی از "مارک مک گاون" سایت: <http://www.presseurop.eu/en/content/article/1722081-child-labour-re-emerges-naples>)



اول ماه مه :جلوه هایی از مبارزات دلاورانه زنان در روز جهانی کارگر!



هند: شرکت وسیع زنان کارگر تظاهرات اول ماه مه در احمد آباد



فیلیپین: زنان کارگر فیلیپینی در حال شعار دادن بر علیه سرمایه داران حاکم در روز جهانی کارگر



آمریکا: پلیس آمریکا یکی از زنان شرکت کننده در تظاهرات اول ماه مه را وحشیانه ضرب و شتم و دستگیر می کند



فلسطین: تظاهرات زنان فلسطینی در اول ماه مه بر ای آزادی زندانیان سیاسی اسیر در جنکال رژیم صهیونیستی



بحرین: تظاهرات صدها تن از زنان بحرینی در اعتراض به رژیم حاکم در اول ماه مه



آلمان: وحشی گری پلیس در هامبورگ بر علیه زنان تظاهر کننده که در اول ماه مه امسال به خیابانها آمده اند

<http://www.siahkal.com>

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

از صفحه اشرف دهقانی در اینترنت دیدن کنید:

شماره تلفن برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران 0044-7946494034

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051, LONDON, WC1N 3XX, ENGLAND

آدرس پست الکترونیک: ipfg@hotmail.com

